



The Impact of Economic Issues on the Existence of Legal Entity

Narjes Ghaderi ¹, Mehdi Fallah Khariki ^{2*}, Javad Niknejad ³

1 .Ph.D. Student, Department of Private Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

2 .Assistant Professor, Department of Private Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Private Law, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:105-120

Article history:

Received: 7 Jul 2023

Edition: 30 Jul 2023

Accepted: 25 Agu 2023

Published online: 23 Mar 2024

Keywords:

Economy, Legal Entity, Dissolution, Government, Tax.

Corresponding Author:

Mehdi Fallah Khariki

Address:

Iran, Amol, Islamic Azad University, Ayatollah Amoli Branch, Department of Private Law

Orchid Code:

0000-0002-5841-712X

Tel:

011-43217000

Email:

mehdifallahh@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: The existence and dissolution of a legal entity are part of commercial regulations determined based on legal standards. For the survival of a legal entity, political, cultural and economic issues are influential and one of these influential issues is economic issue. The decisions and approvals that the government take for country economy affect the performance and existence of the legal entity. The purpose of present study is to explain the economic decisions of government that affect legal entity.

Methods and Materials: Research method is descriptive_analytical.

Ethical Considerations: In present study, the principles of text originality, honesty and trustworthiness have been observed.

Results: The above mentioned factors cause the dissolution of the legal entity because the company loses its competitiveness. The legal entity needs support from government for its survival. Therefore, the legislator can protect the legal entity from economic causes of dissolution and create the ability to exist and function properly for legal entity.

Conclusion: The economic issues affecting the legal entity include interest rate, currency, inflation, regulations and bans on export and import, the obligation to sell goods on stock exchange and taxes.

Cite this article as:

Ghaderi N, Fallah Khariki M, Niknejad J. *The Impact of Economic Issues on the Existence of Legal Entity*. Economic Jurisprudence Studies. 2024.



تاثیر موضوعات اقتصادی در حیات شخصیت حقوقی

نرجس قادری^۱، مهدی فلاح خاریکی^۲، جواد نیک نژاد^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حیات و انحلال شخصیت حقوقی بخشی از مقررات تجاری است که براساس موازین قانونی تعیین می‌شود. در ادامه حیات شخصیت حقوقی، موضوعاتی نظیر موضوعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی تاثیرگذار است، که یکی از این موضوعات، موضوع اقتصادی است. تصمیمات و مصوبه‌هایی که دولت برای اقتصاد کشور می‌گیرد، بر عملکرد و حیات شخصیت حقوقی تاثیرگذار است. هدف از انجام این پژوهش تبیین تصمیمات اقتصادی دولت است که بر شخصیت حقوقی تاثیرگذار است.

مواد و روش: روش انجام پژوهش توصیفی تحلیلی است.

ملاحظات اخلاقی: در انجام پژوهش اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: موضوعات اقتصادی تاثیرگذار بر شخصیت حقوقی شامل نرخ بهره، ارز، تورم، مقررات ممنوعیت صادرات و واردات، الزام به فروش کالا در بورس و مالیات می‌باشد.

نتیجه: عوامل یاد شده باعث انحلال شخصیت حقوقی می‌شود، زیرا شرکت توان رقابت خود را از دست می‌دهد و منحل می‌شود. شخصیت حقوقی برای بقا و حیات خود نیازمند حمایت از طرف دولت است لذا قانون‌گذار می‌تواند شخصیت حقوقی را از موجبات اقتصادی انحلال مصون بدارد و توانایی حیات و عملکرد مناسب را برای شخصیت حقوقی بوجود آورد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۰۵-۱۲۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۴

واژگان کلیدی:

اقتصاد، شخصیت حقوقی، انحلال، دولت، مالیات.

نویسنده مسئول:

مهدی فلاح خاریکی

آدرس پستی:

ایران، آمل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آیت الله آملی، گروه حقوق خصوصی.

تلفن:

۰۱۱-۴۳۲۱۷۰۰۰

کد ارکید:

0000-0002-5841-712X

پست الکترونیک:

mehdifallah@gmail.com

۱. مقدمه

بخش انحلال و تصفیه شرکتها خود قسمت حائز اهمیتی از موضوع حقوق شرکتها را به خویش اختصاص داده است. امکان دارد که خسارات و صدمات اساسی از جانب انحلال و تصفیه شرکتها متوجه اشخاص ذینفع شود و پیامدهای نامطلوبی بر اقتصاد کشور بار گردد. برعکس زمان ایجاد و تشکیل، امکان پرداختن به امور تجاری شرکت بعد از انحلال وجود نخواهد داشت و در حال تصفیه به شمار می‌رود و جوانب و پیامدهای ناشی از انحلال بی‌شمار هستند. کارکنان شرکت در زمان تصفیه و انحلال با گروهی از افراد تحت عنوان طلبکاران روبرو می‌باشند که این موضوع از جمله موضوعات مهم در مورد تصفیه و انحلال شرکتها قلمداد می‌شود. اقدامات تأمینی در این مرحله انجام می‌شوند، اقدامات تأمینی به دو گروه قابل تقسیم‌اند: یکی شامل اقداماتی است که اداره تصفیه می‌بایست به منظور حفظ حقوق ورشکسته صورت دهد و دیگری اقداماتی را در برمی‌گیرد که می‌بایست به منظور حفظ حقوق طلبکاران انجام دهد. (مرادی کرناچی و پروین، ۱۳۹۹)

با وجود واجد اهمیت بودن موضوع، این قسمت از حقوق شرکتهای تجاری در رابطه با موضوع مزبور در حقوق کشورمان در متون حقوق تجارت ایران علاوه بر دیگر مباحث حقوقی تجارت، این موضوع نیز به طور مجمل و مختصر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از این رو با عنایت به مطالبی که شرح آن گذشت، منابع حقوقی مفصل و کاملی در رابطه با موضوعات و مباحث مربوط به انحلال شرکتهای تجاری در حقوق کشورمان وجود ندارد؛ از این رو به دلیل فقدان تحقیقات مکفی در این خصوص، مورد مطالعه قرار دادن این مسئله امری الزامی به نظر می‌آید. در پژوهش حاضر در صدد تبیین موضوع در حوزه انحلال و خاتمه حیات

حقوق تجارت به مجموعه اصول و قواعدی اطلاق می‌شود که به بحث و بررسی مناسبات حقوقی و معاملات و ارتباط میان افراد و اشخاص می‌پردازد. روابط تجاری از قرن نوزدهم به بعد روز به روز گسترش یافته و با ظهور شرکتهای بزرگ تجاری از توان اقتصادی بسیار زیادی برخوردار گشته و به دنبال تغییر و تحول بوجود آمده در اوضاع اقتصادی کشورهای مختلف اهمیت افزون‌تری پیدا کرده است. بدون شک شرکتها قسمت اعظم امور اقتصادی را عهده‌دار هستند چرا که بهره‌گیری از شرکتهای تجاری موجب افزایش سرعت بازدهی فعالیتهای اقتصادی می‌شود و دربردارنده مزایایی بوده که فعالیتهای فردی دربردارنده چنین اثری نیستند، مزایایی نظیر تجمع تخصیص‌های مختلف به منظور نائل آمدن به یک هدف واحد، تأمین سرمایه‌ای افزونتر و تحدید مسئولیت فعالین حوزه-ی تجارت. با وجود اهمیت شرکتها به لحاظ اقتصادی، در حقوق کشورمان و در بخش قانون-گذاری توجه کمتری نسبت به این امر مهم مبذول گردیده است.

شرکت‌های تجاری به مثابه اشخاصی حقوقی هم‌داری تولد بوده و هم‌حیاتشان اتمام می‌یابد که گاهاً خود شرکا طالب آن می‌باشند و گاهاً نیز شرکت می‌بایست بالاجبار به حیات خود خاتمه دهد. در چنین مواقعی انحلال معلول خواست و اراده کلیه شرکاء شرکت بوده و در رابطه با شرکت‌های اشخاص با عنایت به نقش تأثیرگذار و شخصیت تک به تک شرکاء در تداوم یافتن حیات شرکت، تصمیم‌گیری راجع به انحلال نیازمند کسب اجازه از همه‌ی شرکاء است (طرهانی، ۱۳۹۰)

شخصی اختصاص دارد. از علل و عوامل شخصی انحلال گاهاً تحت عنوان علل ارادی و یا غیر ارادی نیز یاد می‌شود.»

در تحقیقی که با موضوع انحلال شخصیت حقوقی بر وکالت نامه‌های سابق شرکت بوسيله‌ی آقای محمد عظیمیان صورت پذیرفته، مؤلف با توجه به قاعده کلی انحلال وکالت به موجب مرگ وکیل یا موکل بر این باور است که علاوه بر عنایت به هدف کلی حقیقی مالک از دادن وکالت و عدم محدودیت ظاهری عقد و عنوان قرارداد انعقادی، بایستی برای وکیلی که با پرداختن وجه معامله، اختیار انجام معامله نسبت به ملک یا خودروی موکل خویش را اتفاقاً در زمره‌ی اشخاص حقوقی و به ویژه شرکتهای تجاری قرار داده است و شرکت مذکور پیش از اقدام به وکالت انحلال یافته است، تدبیری اتخاذ نمود.

محمد سعیدی کیا و رضا آقاعباسی در پژوهشی تحت عنوان مطالعه‌ی تطبیقی موارد انحلال شرکتهای سهامی در قانون دو کشور ایران و آمریکا که ذیل فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی چاپ و منتشر گردیده چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که؛ در اکثر جوامع دنیا ادغام و تجزیه شرکتهای ابزاری ضروری و مناسب جهت اعمال برخی سیاستهای اقتصادی به شمار می‌رود؛ این در حالی است که در لایحه قانونی مصوب سال ۱۹۰۳ توجه زیادی به چنین ابزارهای حقوقی مبذول نگردیده است. در نظام حقوقی کشورمان به علت نپذیرفتن اینگونه تدابیر، صاحبین سرمایه به دلیل محقق گشتن ادغام با سایر شرکتهای ناگزیرند که به تشریفات بلند مدت و پر خرج انحلال ورود پیدا کنند، از این رو می‌توان گفت که ادغام و تجزیه نیز از جمله علل و عوامل انحلال اختیاری در کشور ما

شخصیت حقوقی به علت موضوعات اقتصادی می‌باشیم. سوالاتی که در این خصوص مطرح می‌شود اینکه موضوعات اقتصادی تأثیرگذار بر حیات شرکت چیست؟ و چگونه می‌توان مانع از تأثیر موضوعات اقتصادی بر حیات شخصیت حقوقی شد؟

فرضیات مطرح شده بدین شرح می‌باشند که، موضوعات اقتصادی با تعیین نرخ ارز، مالیات، نرخ بهره و نرخ تورم می‌توانند بر حیات شرکت و بقای آن تأثیر بگذارند. همچنین دولتمردان و قانونگذاران با تدابیر اجرایی می‌توانند مانع از تأثیر موضوعات اقتصادی بر حیات شخصیت حقوقی شوند. به طور مثال برای شرکتهای خرد درصد مالیات کمتری به نسبت شرکتهای کلان شوند. در سالهای اخیر تغییرات نرخ ارز شرایط اقتصادی را ملتهب کرده است، لذا شرکتهایی که به صادرات و واردات می‌پردازند نیازمند استفاده از ارزهای یکسان می‌باشند. در نتیجه بدین نحو می‌توانند مانع از انحلال شخصیت حقوقی شوند.

در مقاله‌ای تحت عنوان مطالعه‌ی اجمالی شرکتهای اشخاص و انحلال در شرکتهای فوق که بوسيله‌ی آقای محمود محمدزاده صورت پذیرفته، وی بر این باور است که: «تأسیس و تشکیل و ایجاد یک شرکت با خواست و اراده شرکاء امکان‌پذیر است، همچنین تصفیه و انحلال شرکت ضمن وجود خواست و اراده‌ی جمعی شرکاء ممکن می‌گردد. مواد مربوط به علل و عوامل انحلال که علل انحلال در شرکتهای شخصی مختلف می‌باشد. برخی از این علل و عوامل در اقسام شرکتهای قابل ملاحظه‌اند که بعضی از علل و عوامل بصورت کلی و عادی و بعضی دیگر نیز بصورت علل و عوامل غیرعادی انحلال و برخی موارد نیز به شرکتهای

۲. مواد و روش

روش تحقیق - اعم از گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعات - در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است، به این بیان که پس از جمع‌آوری اطلاعات و گردآوری مستندات در این باره، از راه مطالعات کتابخانه‌ای، داده‌های گردآمده تحلیل و دسته‌بندی می‌شوند و در چهارچوب مشخصی تعریف و عرضه شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از این است که موضوعات اقتصادی نظیر نرخ ارز، نرخ بهره، نرخ تورم، منع صادرات، الزامات فروش کالا در بورس بر حیات شخصیت حقوقی تاثیرگذار است.

۵. بحث

در این قسمت مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. خاتمه شخصیت حقوقی

گاهی یک شرکت بنا به ضرورت به حیات تجاری خود پایان داده و دچار انحلال می‌شود. انحلال به صورت قهری یا قضایی صورت می‌گیرد. در انحلال قهری یک شرکت به صورت اجباری بنا به شرایط دچار ورشکستگی می‌شود. در کنار انحلال قهری، انحلال اختیاری توسط سهامداران نیز صورت می‌پذیرد. در این پژوهش به تبیین موضوعات اقتصادی تاثیرگذار در حیات شخصیت حقوقی می‌پردازیم.

قلمداد می‌شود. بدین ترتیب با تدبیر و تعقل در بررسی تطبیقی و نیز لزوم بازبینی و اصلاح موارد انحلال شرکتهای سهامی پیشنهاد می‌گردد که مقنن کشور ما قوانین و مقررات مورد نیاز را اتخاذ نماید.

در پژوهشی که مطهره میلانچی انارکولی با عنوان مطالعه تطبیقی قواعد حاکم بر انحلال شرکتهای تجاری در حقوق دو کشور ایران و انگلیس انجام داد، چنین برداشت می‌شود که امکان انحلال شرکتهای تجاری در دو کشور ایران و انگلیس به دو طریق وجود دارد: (۱) منحل شدن داوطلبانه (توافقی)، (۲) منحل شدن اجباری. من حیث - المجموع انحلال شرکتهای در حقوق کشور ایران به شکل منفک و مجزا مورد پیش بینی قرار گرفته و مقنن قاعده‌ای را برای هر کدام مطرح کرده که امکان دارد قاعده‌ی مزبور در برخی شرکتهای بطور عام و بعضاً نیز بطور خاص باشد زیرا همانگونه که مقنن به منظور ایجاد هر شرکت تدبیر و راهکاری خاصی را عنوان کرده، طبعاً امکان دارد که جهت منحل نمودن آن هم راهکار و تدبیر خاصی را عنوان کرده باشد. در کشور انگلیس در همه‌ی شرکتهای یک قاعده عمومی مطرح است که انحلال شرکتهای مطابق با همان قاعده عمومی صورت می‌پذیرد. نوآوری بخش از اینجا مشخص می‌شود که برای انحلال شخصیت حقوقی دلایل دیگری مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است و پژوهشی در خصوص تاثیر موضوعات اقتصادی بر حیات شخصیت حقوقی وجود ندارد و لازم به ذکر است که موضوعات اقتصادی در بقای شرکت و شخصیت حقوقی تاثیر شگرفی دارد.

۵-۱-۱. قانون منع صادرات کالا

بر اساس اصل ۴۳ از قانون اساسی، ایجاد استقلال اقتصادی جامعه و فراهم آوردن نیازهای اساسی از جمله تکالیفی است که بر عهده‌ی دولتها بوده و مالکیت خصوصی هم تا اندازه‌ای که موجب ورود ضرر و زیان به جامعه نگردد، تحت حمایت می‌باشد. در اینگونه شرایط امکان دارد چنین متصور شود که بر قوانین و مقررات محدود کننده همچون قوانین و مقررات منع صادرات کالا ایراد و انتقادی وارد نمی‌باشد؛ منطقی آنکه از جمله موارد محدود کننده «اصل آزادی قراردادهای» به مثابه‌ی شیوه‌ی عادلانه جهت برقراری نظم در مناسبات مالی افراد می‌توان به نظم عمومی و نظم عمومی اقتصادی اشاره نمود؛ به عبارت دیگر دولت بدنبال رهبری نمودن اقتصاد و تحت نظارت گرفتن قراردادهای خصوصی - به منزله‌ی عنصر توزیع کننده‌ی ثروت - است. مبتنی بر این، بعضاً اقدام به سلب و ساقط کردن آزادی اشخاص در رابطه با عقد و یا عدم عقد قرارداد می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۶۶) ضوابط وضع شده در خصوص تعیین ارزش پول و تثبیت نرخ بهره و ورود و خروج ارز از جمله قواعد مرتبط با نظم عمومی اقتصادی به شمار می‌رود.

ذیل ماده ۲۳ از قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب سال ۱۳۹۵ چنین آمده است که: «هر نوع وضع مالیات یا عوارض در خصوص صادرات کالاهای قانونی و غیریارانه‌ای و پیشگیری از انجام صادرات هر کالایی در راستای تنظیم بازار داخلی ممنوع می‌باشد و اصدار تمام کالاها و خدمات به استثنای موارد ذیل مجاز است...». از ماده اخیرالذکر که در همه‌ی قوانین برنامه‌های توسعه هم وجود دارد و خود بیانگر اهمیت و لزوم تصریح بر مجاز بودن صادرات همه‌ی کالاها و خدمات به غیر از مواردی خاص بوده، غیرمجاز

بودن منع صادرات بعضی از کالاها به بهانه‌ی تنظیم بازار داخلی قابل استنباط است؛ ضابطه‌ای که چه سابق بر این و چه در حال حاضر اغلب بوسیله‌ی مصوبه‌های گوناگون نقض گردیده و دولتها در دوران‌های گوناگون از طریق توجیه تنظیم بازار داخلی نسبت به منع صادرات برخی کالاها مبادرت ورزیده‌اند.

افزایش صادرات، خصوصاً صادرات غیر نفتی از جمله مواردی است که همیشه در تصویب برنامه‌های توسعه مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است؛ زیرا مضاف بر تامین مخارج عمومی دولت، گوناگونی طرق صادراتی و بالتبع گوناگونی طرق درآمدی از جمله مهمترین ارکان اقتصاد در سالیان مذکور به شمار رفته است. بدین منظور و ذیل بند ۱۰ سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی بر «ترغیب سرمایه گذاری خارجی به منظور روی آوردن به صادرات، مورد حمایت قرار دادن همه جانبه هدفمند از صدور کالا و خدمات با توجه به ارزش افزوده و با خالص ارزآوری مثبت بوسیله‌ی آسان - سازی قوانین و افزایش مشوق های مورد نیاز جهت توسعه‌ی خدمات تجارت خارجی و ترانزیت و زیرساختهای الزامی، ایجاد بازارهای جدید، برنامه - ریزی تولید ملی به فراخور نیازهای صادراتی، بکارگیری سازوکارهای مبادلات پایاپای در راستای آسان سازی انجام مبادلات در صورت نیاز، تنوع بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورها بالاخص با کشورهای موجود در منطقه، ایجاد ثبات رویه و مقررات در رابطه با صادرات به منظور توسعه‌ی پایدار سهم ایران در بازارهای مقصد» تاکید شده است.

بر همین اساس قانون گذار در تمامی این برنامه‌ها بر این موضوع که تنظیم بازار داخلی قادر به منع

ایجاد هر نوع منع تجاری برای ایران که مرزهای وسیع و فراوانی دارد، موجب تشویق و ترغیب تجارت از راه‌های غیررسمی و رشد قاچاق کالا می‌گردد. بنابراین به خوبی قابل استنباط است که پیش‌بینی مصوبات منع صادرات بعضی از کالاها علاوه بر اینکه صریحاً با قوانینی نظیر قانون احکام دائمی در تضاد و تعایر است بلکه آشکارا مخالف سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی هم می‌باشد؛ بدین ترتیب به مثابه‌ی یکی از شیوه‌های جبران ضرر و زیان چنین متصور است که می‌بایست از قوانین و ضوابط مشابه رفع اثر کرده و دولت از حیث مسئولیت مدنی اقدام به جبران ضرر و زیان وارده به شرکت‌های صادرکننده؛ چه به لحاظ حفظ جایگاه خویش در بازارهای جهانی و چه به لحاظ مصالح و منافع از دست رفته، کند.

۵-۱-۲. الزامات فروش کالا در بورس

از این رو اقدام پس از منع صادرات عبارت بود از الزام شرکتها نسبت به فروش دستوری کالاهایشان در بورس کالا؛ اقدامی که در دولتهای گوناگون تکرار گردیده است. در مثال اخیرالذکر، شرکتها از طرف دولت ملزم شده‌اند که کالاهای خود را بر اساس ارزش مرجع نرخ‌بندی کرده و ارائه کنند. به موجب این رویداد، درخواست‌های غیر واقعی افزایش پیدا می‌کند زیرا این مسئله به مثابه‌ی خرید غیر مستقیم ارزش مرجع بوده و با به فروش رسیدن کالاهای مزبور در بازارهای داخلی و یا صدور آن، منافع زیادی برای افراد میانجی حاصل می‌شود و در عوض منافع به حق تولیدکننده‌ها از ایشان سلب و ساقط گردیده و مصرف‌کننده‌ها هم ناگزیر بایستی کالاها را با قیمت آزاد تهیه کنند.

در واقع هرچند که به موجب اصل ۴۳ از قانون اساسی، «برآوردن نیازهای اساسی» از جمله پایه-

صدور کالاها نمی‌باشد تاکید داشته و از طریق این مقرر درصدد فراهم آوردن امنیت و آرامش روانی برای صادرکنندگان و همینطور جذب سرمایه-گذاری‌های خارجی و بدست آوردن بازارهای خارجی برآمده؛ زیرا تصاحب یک بازار صادراتی از یک سو مستلزم پشت سر گذاشتن پروسه‌های طولانی مدت ضمن شناخت کامل بازار و رفتار دیگر رقبا و از سویی دیگر امعان نظر به پویایی بازار است.

از این رو چنین متصور است که در صورت اعمال تحدید یا منع صادراتی در چنین اوضاع و احوالی، در وهله‌ی اول ضعف جایگاه صادرکنندگان ایرانی در بازارهای جهانی را در پی خواهد داشت و در وهله‌ی بعدی قسمت‌هایی از بازار که در دسترس تولیدکنندگان ایرانی قرار دارند، از دسترس آنان خارج گردیده و کاهش یا از بین رفتن سهم تولیدهای ایرانی در بازار آنان را ملاحظه خواهیم کرد؛ بدین معنی که متقاضیان خارجی جهت برطرف نمودن احتیاجات و لوازم خویش به دیگر رقیبان ایرانی مراجعه خواهند کرد. بعلاوه، تغییر و تحولات پیاپی قوانین و مقررات هم دلیل دیگری به شمار می‌رود که تولیدکنندگان خارجی و متقاضیان کالاهای ایرانی متکی به بازار داخلی ایران نبوده و از دیگر بازارها اقلام مورد نیاز خویش را فراهم نمایند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴: ۳)

علاوه بر این از رویکرد اقتصادی هم می‌توان گفت که ایران در حال حاضر عضو ناظر سازمان تجارت جهانی محسوب می‌شود و اعمال تحدید یا منع صدور کالا ممکن است پروسه‌ی الحاق کشور ما را با مشکل روبرو کند چرا که در رژیم تجاری ایران مقرر گردیده که این کشور فاقد هرگونه محدودیت غیرتعرفه‌ای در خصوص ورود و صدور کالاها می‌باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴: ۳) و همینطور

و ورود ضرر و زیان به جامعه می‌گردد چون افرادی که کالاها را به بازار منتقل می‌کنند، چنانچه متوجه نرخ‌بندی در یک بازار گردند، به علت نامطلوب پنداشتن نرخ تحمیلی، شرایط «کاهش عرضه» و «افزایش تقاضا» ایجاد می‌شود. از این رو افراد مصرف‌کننده حاضرند قیمت افزون‌تری جهت بدست آوردن کالاها پرداخت کنند و بدینوسیله نرخ‌ها سیر صعودی می‌یابند. (عنایه، ۱۹۹۲: ۶۴) همین‌طور در متون حدیثی شیعه چنین قید گردیده است که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «انما السعر الی الله یرفع اذا شاء و یرفع اذا شاء» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۸)

از طرفی، برخی دیگر از فقیهان ضمن استناد به اطلاق احادیث، همیشه عدم قیمت‌گذاری را کار درستی نمی‌پندارند و بر این باورند که می‌بایست در بعضی شرایط به دلیل حفظ مصالح و منافع جمعی و با توجه به ممنوعیت سوءاستفاده از حق (لاضرر) و لا حرج از اطلاق مزبور صرف‌نظر کرد. (عنایه، ۱۹۹۲: ۶۳)

با تدبر در سیره‌ی امامان و به منظور تبیین شایسته‌ی روایات مزبور با دو حالت روبرو خواهیم شد؛ حالت نخست عبارتست از اینکه بر جامعه مسلمین وضعیت طبیعی حکمفرما بوده و مالک در چنین اوضاع و احوالی اختیار کالای خویش را داشته و امکان این را دارد که کالا را به هر قیمت و تحت هر شرایطی که مایل است بفروشد. از این رو حکم اولی در اسلام گویای منع مداخله و عدم محدودیت آزادی افراد در معاملاتشان در وضعیت عادی بازار می‌باشد؛ لیکن حالت دوم عبارتست از حالتی که در آن شرایط خاصی بر بازار مسلمین حاکم است که بعضی از آن تحت عنوان تبانی، احتکار و انحصار یاد کرده‌اند (موسویان، ۱۳۸۹: ۱۱۷) در چنین حالتی، منع تسعیر زمانی رخ می-

های اقتصاد در کشور ما قلمداد می‌شود و دولت ضمن نرخ‌گذاری باید در صدد مورد حمایت قرار دادن منفعت اقشار محروم و مستضعف برآید (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۶۵) اما شایان توجه است این مسئله مانع از آن بوده که دول مختلف به بهانه‌ی برآوردن این نیازها نسبت به حراج نمودن منابع و منافع عمومی مبادرت ورزند؛ زیرا نازل بودن غیر حقیقی [دستوری] نرخ بوسیله‌ی دولت سبب اسراف در مصرف و هدر رفتن منابع می‌شود و این تعیین نرخ از سوی دولت منجر به مختل گشتن تخصیص بهینه عوامل تولید خواهد شد. (حسینی، ۱۳۸۴: ۲۶۴)

مطابق با اصول و قواعد عمومی در دین اسلام، مردم به منظور استفاده از اموال و دارایی‌های خویش آزاد هستند و تصاحب نمودن توسط سایرین هم مشروط بر رضایت مالک صورت می‌گیرد به گونه‌ای که با توجه به آیه‌ی موسوم به «آیه تجارت» (نساء، ۲۹) تصرف مردم در دارایی‌های همدیگر باید بر مبنای تجارت و به همراه تراضی طرفین در این تجارت باشد. علاوه بر این که در روایتها با برخی از روایات روبرو می‌گردیم که حرمت دارایی‌های شخص مسلمان را همچون حرمت خون وی تلقی می‌کنند (قاعده احترام) و به «الناس مسلطون علی اموالهم» (قاعده تسلیط) معتقدند؛ بدین ترتیب آزادی آنان در تجارت دارایی‌هایشان نباید منحصر و محدود شود. (موسویان، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

خیلی از فقها چه شیعه و چه سنی هم بر این باورند که اصل حاکم بر روابط مبادله‌ای در بازار آنست که در وهله‌ی اول شخص حاکم فاقد اختیار تعیین بها است. (الموسوی الخمینی، ۱۴۱۵، ج ۳، ۴۱۶) در این بین برخی بر این باور هستند که اصل مزبور مطلق بوده؛ وانگهی تعیین قیمت نهایتاً سبب افزایش نرخ

اصل ۴۴ و به ویژه ماده ۴۵ از قانون مذکور حاکی از آنست «اقدامات زیر که سبب ایجاد اختلال در رقابت می گردند، ممنوع می باشند ...

(ب) تسعیر یا نرخ بندی تبعیض آمیز؛ عرضه و تقاضای کالا یا خدماتی شبیه نرخ هایی که بیانگر وجود تبعیض میان دو یا چند طرف معامله و یا اختلاف قیمت میان مناطق گوناگون با وجود نابرابری شرایط معامله و مخارج حمل و نقل و دیگر مخارج جانبی آن باشد.

(ج) تبعیض در شرایط معامله؛ قائل گردیدن به وجود وضعیتی تبعیض آمیز در معامله با افراد گوناگون در شرایطی برابر.

(و) خرید و فروش اجباری.

(ط) عدم استفاده صحیح از شرایط اقتصادی مسلط؛ عدم استفاده درست از شرایط اقتصادی مسلط از طریق یکی از شیوه های: (۱) تعیین، حفظ و یا تغییر نرخ یک کالا یا خدمت به گونه ای خلاف عرف و غیر معمولی (۲) وضع شرایط قراردادی ناعادلانه، (۳) محدود نمودن میزان عرضه و تقاضا در راستای بالا بردن و یا پایین آوردن نرخ موجود در بازار، ۴- منوط نمودن قراردادها به قبول شرایطی که به لحاظ ماهیت یا روال تجاری، هیچ ربطی به موضوع این دسته از قراردادها نداشته باشد.

از شرح ماده مزبور - که چنین متصور است بندهای تشریحی آن دارای ابعادی تمثیلی هستند- و نیز به موجب روح حاکم بر فصل مذکور تحت عنوان «آسان سازی رقابت و ممنوعیت انحصار» می توان اینگونه نتیجه گیری نمود که معین کردن نرخ دستوری در رابطه با عرضه کالاها و خدمات در بورس کالا اقدامی مغایر با قانون بوده؛ زیرا چنین کاری با اصول حاکم بر رقابت مخالف و مغایر است

دهد که هیچ اجحافی صورت نگیرد؛ لیکن چنانچه اجحافی در بین باشد نخست منجر به کم شدن قیمت می گردد و به فرض امتناع، نرخ بندی مجاز می باشد. البته شایان توجه است که سر زدن چنین اجحافی هم از شخص فروشنده و هم از شخص خریدار نفی گردیده؛ بطوریکه بعضی بر این نکته که "در نرخ بندی بوسیله ی شخص حاکم می بایست صلاح و منفعت شخص فروشنده هم در نظر گرفته شود"، تأکید و تصریح ورزیده اند. بدین ترتیب، در وضعیت غیر عادی، صرفاً الزام بر عرضه ی کالا امکان پذیر است و شخص حاکم در صورت عرضه نشدن کالا می تواند با نرخ منصفانه ای اقدام به عرضه و ارائه ی آن کند. بر اساس چنین ملاک و معیاری و بر مبنای حقوقی، چنانچه به موجب این الزام و برآوردن نیازهای جمعی ضرر و زیانی به تولیدکننده وارد آید، آیا دولت قادر است که در قبال چنین مسئله ای بی اهمیت باشد؟ و همینطور چنانچه تولیدکننده منافع ممکن الحصولی را به دلیل کسب منفعت جمعی از دست بدهد، آیا امکان مطالبه ی این منافع و درخواست جبران ضرر ناشی از، از دست رفتن آنها برای وی وجود دارد؟

در قوانین و مقررات حقوقی فعلی، اختلاف آشکاری بین این قوانین و مصوبه هایی که شرکتها را به بهانه ی حفظ ثبات بازارهای داخلی نسبت به فروش کالاهای خود با نرخ مشخص «غیر عادلانه» ملزم کرده است، قابل ملاحظه است.

به دیگر سخن؛ اصل ۴۴ از قانون اساسی، تملک را در سه بخش موجود در اقتصاد تا اندازه ای که از حدود و ثغور قوانین اسلامی تعدی نکرده و رشد و گسترش اقتصاد کشور را در پی داشته باشد و همچنین موجب وارد آمدن ضرر و زیان به اجتماع نشود، تحت حمایت قرار داده است. در این خصوص، فصل ۹ قانون اجرای سیاست های کلی

۵-۱-۳. مالیات

از دیرباز تا بحال موضوع مالیات برای دولت‌ها دارای اهمیت بسیاری بوده است. مالیات در مشاغل و حرف‌های گوناگون همچون مالیات شرکتها، در حقیقت قسمتی از درآمد سود اشخاص حقوقی محسوب می‌شود که بایستی به دولت پرداخت گردد. بدین سبب بستر مناسب جهت کسب سود یا درآمد بوسیله‌ی دولت ایجاد می‌شود و دولت‌ها هم مکلفند که مالیات بدست آمده را رابطه با امور همگانی و رفاه اجتماعی مصرف نماید. همه‌ی اشخاص حقوقی (شرکتها) مکلف به پرداخت مالیات هستند و بی‌اعتنایی به قوانین و ضوابط مالیاتی موجب محروم شدن آنان از یکسری حقوق و مزایا خواهد شد و گذشته از آن ملزم به پرداخت جرائم مالیاتی می‌گردند. اقسام مالیات‌هایی که اشخاص حقوقی (شرکتها) موظف به پرداختن آنها می‌باشند عبارتند از: مالیاتهای تکلیفی، مالیات بر اموال و املاک، مالیات بر درآمد، مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر عملکرد. برخی اوقات شرکتها ملزم به پرداختن مالیات از چند نوع اخیرالذکر با هم هستند، مثلاً اگر شرکتی در کار صادرات و واردات باشد می‌بایست بخاطر گمرک مالیات بپردازد و همچنین مشمول مالیات بر درآمد هم می‌باشد. (بنی‌محمودی، ۱۳۸۸: ۶۱)

بر اساس بندهای ۴ و ۶ ماده ۲۷۴ از قانون مالیاتهای مستقیم در صورتیکه مدیران مالیات پذیرفته‌شده شرکت در اظهارنامه تسلیمی را نپردازد، مضاف بر تعلق یافتن جریمه به شرکت که مصداق بارز ضرر و زیان مادی وارد شده بر شرکت است، چنین اقدامی از سوی مدیران به مثابه‌ی جرم مالیاتی قلمداد شده و شرکت به مدت ۶ ماه الی ۲ سال بر اساس ماده ۲۷۵ از همان قانون محکوم به منع یک یا چند فعالیت شغلی و یا منع صدور

و سبب ایجاد اخلال در رقابت می‌گردد که ذیل ماده ۵۲ از همین قانون ممنوع شده است، علاوه بر این نرخ‌بندی دستوری را می‌توان از جمله مصداق‌های نرخ‌بندی تبعیض آمیزی که ذیل بند (ب) از ماده ۴۵ مورد اشاره قرار گرفت، قلمداد نمود.

به موجب قوانین و مقرراتی که شرح داده شد به خوبی معلوم گشت که نرخ‌بندی دستوری که گاه‌گاه در مورد کالاهای شرکت‌ها و در راستای تنظیم بازار داخلی انجام می‌شود، اقدامی است مغایر و مخالف با خلاف و پیش‌بینی قوانین و مقررات مغایر با قانون که موجب وارد آمدن ضرر و زیان شوند مطابق با قواعد عمومی مسئولیت مدنی از جمله علل و اسباب جبران خسارت محسوب گشته و جبران آن الزامی است. علاوه بر این ذیل بند (ت) از ماده ۷ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است: «ایجاد و تحمیل هر نوع بار مالی افزون بر ارقام قید شده در قوانین و مقررات بودجه سنواتی، بوسیله‌ی نهادهای اجرائی از قبیل نهادهای مباشر دولت در موارد گوناگون از جمله جبران تنظیم بازار، ضرر و زیان، خرید تضمینی و مخارج تبعی خرید، تفاوت قیمت، ایفای تعهدات خاص، یارانه نهاده‌ها و غیرآن، جایزه صادراتی، کالاهای اساسی و امثالهم که اعتبارات عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ممنوعیت دارد. عالی‌ترین مقام دستگاه اجرائی و یا مقامات مجاز و مدیران مالی ذی‌ربط عهده‌دار اجرای این حکم هستند. سرپیچی از حکم مذکور، تعهد زائد بر اعتبار قلمداد شده و شخص متخلف محکوم به مجازات موضوع ماده ۵۹۸ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مصوب مورخ ۱۳۷۵/۳/۲) ضمن اصلاحات و الحاقات بعدی می‌شود.»

بعضی از اسناد تجاری می‌شود که این مسئله همان مصداق تفویت منافع (ضرر و زیان منفی یا خسارت اقتصادی) است، زیر چنانچه شرکت برای مدت زمانی قادر به ادامه فعالیت خویش نباشد و یا قادر به صدور بعضی از اسناد نباشد این مسئله موجب از دست رفتن سود و منافع شرکت برای مدتی خواهد شد. (مهرعلیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۴)

تفویت سود و منافع به مفهوم پیشگیری از وجود آمدن منفعی است که لوازم آن فراهم گردیده است و عدم بهره‌مندی از منفعی که امید دستیابی بدان منافع با توجه به شرایط حاکم معقول و منطقی به نظر آید. تفویت سود و منافع عبارتست از محرومیت از منافع مورد انتظار و یا به دیر سخن، پیشگیری از افزایش یافتن کالاهای مثبت دارایی می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۳۰۸) بوجود آوردن مانع در بهره‌مندی مال بوسیله‌ی سایرین دیگران به منزله‌ی نقض حق به شمار می‌رود و می‌بایست جهت جبران ضرر و زیان ناشی از عمل خویش اقدام نماید. در ماده یکم از قانون مسئولیت مدنی از حقوقی یاد کرده که نقض نمودن آنها ایجاد مسئولیت مدنی را در پی دارد، حقوقی نظیر آبرو حیثیت، مال، جان، آزادی، سلامتی، شهرت تجاری و یا هر گونه حق و حقوقی که مطابق با قانون برای افراد بوجود آمده است و در صورت وارد آمدن هرگونه آسیب و خسارت به موارد مذکور، مسئولیت مدنی بوجود خواهد آمد.

هنگامی که مدیران شرکت مالیات شرکت را به مدت ۳ سال به موقع نپردازند، ضمن مراعات شرایطی دیگر به میزان پنج درصد اصل مالیات سه سال به منزله‌ی جایزه خوش حسابی به شرکت پرداخت خواهد شد و یا در حساب سالهای پس از آنها لحاظ خواهد گردید. (ماده ۱۸۹ از قانون

مالیاتیهای مستقیم) چنانچه مالیات قطعی شرکت بوسیله‌ی مدیران پرداخت نشود و یا این منافع از بین بروند تفویت منافع (خسارت اقتصادی) شرکت صورت می‌گیرد و شرکت متضرر می‌گردد. تخصیص نیافتن جایزه خوش حسابی به شرکت، عبارتست از سود و منفعی که به موجب پرداختن به موقع مالیات قطعی شده بوسیله‌ی مدیران، از شرکت سلب و ساقط گردیده و به نحوی ضرر و زبانی است که به شرکت وارد می‌آید. (ضرر و زیان منفی و یا تفویت منفعت یا خسارت اقتصادی) خسارت اقتصادی عبارتست از ضرر و زبانی که به اموال شخص متضرر وارد آمده و فاقد منشا مادی (جانی یا مالی) است. (بادینی، ۱۴۰۰: ۷۸)

به موجب عدم پرداخت به موقع مالیات مقطوع شرکت بوسیله‌ی مدیران و در نتیجه اقدام سازمان امور مالیاتی جهت دریافت مطالبات خویش امکان دارد به استثنای موارد مذکور، صدماتی دیگر هم معطوف و متوجه شرکت شود، شرکتی همچون شرکتهای خدماتی و تاسیساتی که فعالیتهای آن بوسیله‌ی عقد قرارداد بوده و همینطور دیگر شرکتهای نظیر شرکتهایی که در حوزه فروش مواد غذایی فعالیت می‌نمایند، بوسیله‌ی فروش درآمد خود را بدست می‌آورند که کارفرما از شرکت پیش از آغاز به کار ضمانت‌های اجرایی همچون چک و یا ضمانت نامه بانکی دریافت می‌کند و در صورتیکه ماده ۲۷۵ از قانون مالیاتیهای مستقیم شامل شرکت شود و از اصدار بعضی از اسناد تجاری منع گردیده باشد و یا آنکه حسابهای بانکی شرکت بوسیله‌ی اداره اجرایات سازمان امور مالیاتی بسته شده باشد که با بسته شدن حساب بانکی، چک‌های صادره از سوی شرکت غیر قابل پرداخت بوده و مخارج افزون تری از جمله هزینه فرم خوردن چک و هزینه حق‌الوکاله به شرکت تحمیل می‌شود و حتی ممکن

اینکه موقعیت از دست رفته قانونی بوده و مشروعیت داشته باشد.

در رابطه با خسارت ناشی از ضایع شدن حقوق طبیعی و از بین رفتن موقعیت‌ها نیز لازم به ذکر است همانگونه که در خسارت جانی (آسیب بدنی) چنانچه بدنبال آسیب رسیدن به فردی که مستقیماً زیان دیده تلقی می‌شود به فردی دیگر هم خسارت وارد آید، شخص مقصر به عنوان مسئول شناخته می‌شود.

۵-۲. سایر مباحث اقتصادی

در رابطه با دیگر مباحث اقتصادی من حیث-المجموع می‌توان از سه عنصر نرخ ارز، نرخ بهره و نرخ تورم یاد نمود.

۵-۲-۱. اثر نرخ ارز بر روی انحلال شرکت

در چند سال گذشته بازار ارز کشور بطور قابل ملاحظه و محسوسی دچار آشفتگی و تلاطم گردیده که این موضوع تأثیر بسیار چشمگیری را در موارد اقتصادی بر جای گذاشته است. دولت، به منظور اعمال کنترل و نظارت بیشتری بر روی صدور و ورود کالاهای اساسی، ارز دولتی یا مبادله-ای را تعیین نموده که قادر است تا اندازه‌ای آشفتگی‌های اقتصادی را کاهش دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که دولت به کمک ارز دولتی از میزان مخارج خویش در مصارف ضروری می‌کاهد. همینطور به کمک ارز و حواله دولتی امکان تأمین ارز از محل صدور نفت و فرآورده‌های خام و پتروشیمی وجود دارد و بدین وسیله کمبود ارز در داخل به نوعی جبران می‌گردد و تا حد قابل قبولی چرخه اقتصادی به گردش درمی‌آید. بدین صورت دولت قادر است که نسبت به بازارهای داخلی نظیر تولیدات کشاورزی و کالاهای اساسی، نظارت و کنترل اقتصادی خویش را اعمال نماید. با گسترش

است دارندگان چنین اوراقی از حیث عدم وصول به موقع وجه چک، جبران ضرر و زیانهای دیگری را هم از شرکت مطالبه نمایند و حتی امکان پرداخت حقوق ماهانه کارکنان شرکت هم وجود نداشته و احتمالاً برای شرکت ایجاد مسئولیت کند که عده-ای از این گونه ضرر و زیانهای وارد شده تحت عنوان خسارت اقتصادی بازتابی یاد می‌کنند و این خسارت زمانی به وقوع می‌پیوندد که به تبع تقصیر خواننده، فردی دیگر متحمل ضرر و زیانهایی جانی و مالی گردد.

لیکن مضاف بر زیان‌دیده اصلی، شخص ثالث نیز (زیان‌دیده بازتابی) دچار خسارت می‌گردد. (بادینی، ۱۳۹۰: ۶۲) و یا آنکه به اعتبار و شهرت تجاری شرکت خدشه‌ای وارد آمده و لذا اموال شرکت به حراج گذاشته شود که موجب چنین اقداماتی، فرصتهای عقد قرارداد برای شرکت از بین رفته و متحمل خسارت گردیده است که چنین مواردی حاصل ترک فعل مدیران از پرداخت به موقع مالیات به شرکت می‌باشد و برای مدیران شرکت در ازای ضرر و زیان وارد شده به آنها، مسئولیت مدنی ایجاد خواهند شد؛ خسارات حاصل از ضایع گردیدن حقوق و یا از دست رفتن موقعیت‌ها (منع یک یا چند فعالیت شغلی و یا منع صدور بعضی از اسناد تجاری موضوع ماده ۲۷۵ قانون مالیاتهای مستقیم) را می‌توان از مدیران خاطی طلب نمود زیرا در این بین حقی قانونی از دست رفته است (مواد ۱ و ۸ از قانون مسئولیت مدنی) چون در صورتیکه از دست رفتن موقعیت موجب از بین رفتن حقی قانونی نشود، خسارت حاصل از آن مستقیماً مسئولیت‌آور نبوده ولیکن محکمه‌ای این امکان را دارد که از دست رفتن موقعیت را به منزله‌ی از بین رفتن مال قلمداد کند و یا آن را به نوعی ضرر و زیان معنوی بداند البته مشروط بر

۵-۲-۲. اثر نرخ بهره بر روی انحلال شرکت

نرخ بهره اهرم اساسی دولتها به منظور نظارت و مدیریت اقتصاد به شمار می‌رود. به سخن دقیق‌تر می‌توان گفت که نرخ بهره عبارتست از نرخ‌ی که بانک‌ها یا افراد به علت پیشگیری از کاهش یافتن ارزش وجه پرداختی خویش در حال حاضر و وصول آن وجه در زمان آینده از طرف دریافت‌کننده وام درصدی را اخذ نمایند؛ در واقع نرخ بهره به دلیل ارزش زمانی وجه رایج ملی و نرخ تورم اخذ می‌گردد تا بدینوسیله ارزش پول وام دهنده علی‌رغم وجود تورم و وصول آن در آینده کاهش پیدا نکند. تغییر نرخ بهره از جمله ابزارهای مورد استفاده در سیاست‌های پولی کشورها به شمار می‌رود. در حقیقت زمانی نرخ بهره به اهرمی اساسی جهت اعمال سیاست‌های پولی تبدیل می‌گردد که متغیرهایی از قبیل سرمایه‌گذاری، تورم، بیکاری و نقدینگی از حد خویش فراتر رفته و در نتیجه دولتها در راستای کنترل پارامترهای مذکور از این ابزار (نرخ بهره) به مثابه‌ی یک اهرم کنترلی استفاده می‌کنند. (کاسه‌گر محمدی، ۱۳۹۳: ۲۲)

در کشورهای مختلف بانک‌های مرکزی چنانچه تمایل داشته باشند، از نرخ بهره به منظور رشد مصرف و سرمایه‌گذاری‌ها در اقتصاد کشور می‌کاهند. با این حال، چنانچه نرخ بهره همیشه از سوی دولتها به منزله‌ی یک سیاست طولانی مدت پایین نگه داشته شود، چنین سیاستی قادر است که به رشد حباب اقتصادی دامن زده و به نحوی بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌ها را به سوی بازارهایی مثل بازار سهام و املاک سوق دهد لیکن از طرف دیگر، افزایش یافتن نرخ مذکور در دراز مدت نیز قادر به شدت بخشیدن رکود اقتصادی بوده و سرمایه‌ها را به سوی سپرده‌گذاری در بانک-

شکاف و اختلاف بین نرخ ارز دولتی و ارز بازار آزاد در کشور و در اوایل سال ۱۳۹۷، بانک مرکزی سامانه‌ای به نام نیمایی ایجاد نمود تا بتواند با استفاده از آن، نظارت خود را در حوزه‌ی واردات و صادرات بر بازار ارز اعمال نماید. مبتنی بر سامانه مذکور، واردکنندگان و صادرکنندگان کالاها از طریق ثبت تقاضای خویش در سامانه مذکور از ارز نیمایی بهره‌مند می‌شدند. (بادینی و فروزان بروجنی، ۱۳۹۹: ۴۷۰)

قیمت ارز در سالیان اخیر از رشدی ۳۵ درصدی برخوردار بوده؛ به عبارت دیگر نرخ ارز از سال ۸۱ الی ۱۴۰۰ به رشدی ۳۵ درصدی دست یافته است. اغلب در تصمیم‌های اتخاذی دولت مقداری ارز برای شرکتها تعیین می‌گردد. ارز دولتی، ارز مبادله‌ای، ارز نیمایی و دیگر انواع ارزها جهت انجام صدور و ورود کالا مورد استفاده قرار می‌گرفت لیکن دولت در چند سال گذشته موضوع حذف ارز ۴۲۰۰ را در دستور کار خویش قرار داد. حذف ارز ۴۲۰۰ دربردارنده‌ی مزایا و معایب زیادی است. از جمله مزایای ارز ۴۲۰۰ آن بود که اسباب سوءاستفاده شرکت‌های مفسد اقتصادی را از میان برداشت و برخی از شرکت‌هایی که به منظور بهره‌برداری از ارز ۴۲۰۰ی بوجود آمده بودند و فساد اقتصادی را به عنوان هدف خود در نظر گرفته بودند بعد از حذف گردیدن ارز مذکور، این شرکتها هم منحل گردیدند. لیکن از جمله معایب ارز ۴۲۰۰ عبارتست از اینکه شرکتی که به صورت واقعی تشکیل گردیده بود و اقدام به داد و ستد و تجارت بین‌المللی می‌کرد، همزمان بالا رفتن قیمت ارز به مشکل برخورد؛ در این صورت بالطبع شرکت چندان دوام نخواهد یافت و در نتیجه منحل می‌گردد. (بهادر و راستگوی مشهور، ۱۳۹۸: ۱۹۰)

به سخن اقتصاددانها دو علت اساسی در خصوص ایجاد تورم مطرح است که به شرح زیر عبارتند از:

۱. کاهش عرضه کل یا افزایش تقاضای کل

۲. افزایش میزان نقدینگی یا رشد عرضه پول مازاد بر رشد اقتصادی

زمانیکه توازن میان عرضه و تقاضا بهم می خورد و تقاضای بیشتری در یک بازار صورت می گیرد و یا اینکه عرضه کالا و خدمات تحت هر شرایطی در مقایسه با قبل کاهش می یابد، قیمت هم افزایش پیدا می کند که در نتیجهی این امر تورم بوجود می آید. در صورت تدوam این عدم توازن و تعادل میان عرضه و تقاضا، تورم شدید و مزمن ایجاد می گردد.

بطور قطع بر هیچکس پوشیده نمی باشد که وجود تورم بالا و پرنوسان در بردارندهی هزینه های گزاف برای اقتصاد جامعه است. تورم موجب بهم خوردن نرخ های نسبی می گردد؛ به عبارت دیگر نرخ ملک و املاک در مقابل نرخ سکه و طلا که در مقایسه با درآمد افراد به یک اندازه افزایش پیدا نمی کنند و همین امر افزایش عدم اطمینان در بین خانوارها و بنگاه های اقتصادی را در پی دارد زیرا اتخاذ تصمیم در راستای سرمایه گذاری، پس انداز و هزینه را به دشواری مواجه می نماید. بدین ترتیب پدیدهی تورم برای عموم مردم امری نامطلوب و ناخوشایند محسوب می شود. تورم باعث بهم خوردن توزیع درآمد در اجتماع می گردد و بدین سبب که افزایش نرخها غالباً در خصوص کالاهای اساسی رخ می دهد تا کالاهای لوکس، از این رو بالاترین میزان فشار ناشی از تورم زیاد، متوجه قشرهای کم درآمد و ضعیف اجتماع است. فلذا نهایتاً فاصلهی بین اقشار جامعه افزایش خواهد یافت که این امر نیز فی نفسه در بردارندهی سایر

ها رهنمون می شود. با این تفاسیر، با توجه به شرایط موجود در اقتصاد و امعان نظر به فاکتورهای همچون تورم و میزان نقدینگی بایستی تنظیم نرخ بهره مدیریت گردد. نرخ بهره اوراق، نرخ سود بانکی و نرخ بهره بین بانکی از جمله عمده ترین فاکتورها جهت تأثیرگذاری بر روی اقتصاد قلمداد می شوند. به موجب آخرین آمار بانک مرکزی نرخ سود بین بانکی در مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۲۳ به ۲۱/۱۴ درصد رسیده که در مقایسه با هفته پیش از آن به تاریخ ۱۴۰۱/۰۴/۱۶ (۲۰/۹۵ درصد) تقریباً ۰/۱۹ درصد افزایش پیدا کرده است. (طرهانی، ۱۳۹۰: ۴۴)

اثرگذاری نرخ بهره بر روی شرکتها بدین نحو صورت می گیرد که در نتیجهی بالا رفتن نرخ بهره، نرخ تورم نیز بالا می رود و دارای تأثیری صعودی بر نرخ تورم است که در بلند مدت نرخ تورم بالا موجب ناتوانی شرکت در اقتصاد گردیده و نهایتاً شرکت منحل می شود؛ بنابراین می توان گفت که به طور غیر مستقیم نرخ بهره در منحل گردیدن شرکت مؤثر می باشد.

۵-۲-۳. اثر نرخ تورم بر روی انحلال شرکت

در سالیان اخیر نرخ تورم دارای سیری صعودی بوده است. نرخ تورم حاصل نرخ سکه، نرخ ارز، تصمیمات دولتی، نرخ بهره و علل و عوامل دیگری است.

تورم به افزایش پیوسته و دائمی سطح عمومی نرخ کالاها و خدمات در یک جامعه و در دورهی زمانی مشخصی اطلاق می گردد. تورم موجب کاهش توان خرید خانوارها می شود که این کاهش توان خرید در مورد تمام کالاها به طور برابری صورت نمی گیرد و بدین سبب پیش بینی شرایط اقتصادی و تجزیه و تحلیل فرصت های سرمایه گذاری را سخت و دشوار می کند. (قوهستانی، ۱۴۰۰: ۵۳)

مسائل و معضلات اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌رود. (مفیدی نیستانک، ۱۴۰۰: ۸۸)

در دهه‌های گذشته، در ایران تورم به میزان قابل ملاحظه‌ای بالا بود و با وجود اینکه در برهه‌های زمانی مسئولین امر در صدد کنترل و مهار این تورم برآمدند ولیکن به صورت میانگین می‌توان اظهار داشت که نرخ تورم سالیانه در ۵۰ سال گذشته تقریباً ۱۹/۵ درصد بوده است.

همانطور که در بخش مربوط به نرخ بهره عنوان نمودیم، نرخ تورم مواردی از قبیل صادرات، واردات، رقابت‌پذیری شرکت، افزایش و کاهش سرمایه شرکت و بودجه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شرکتی که فاقد توانایی رقابت باشد و با کاهش سرمایه روبرو گردد، هیچ راه‌حلی غیر از انحلال پیش‌روی خود نخواهد داشت. فلذا علل و عوامل اقتصادی و تصمیمات اقتصادی که بر کشور حاکم‌فرما هستند قادرند که در انحلال شرکت مؤثر واقع گردند.

۶. نتیجه‌گیری

شخصیت حقوقی با ثبت تشکیل و شروع به کار می‌کند و به دلایل مختلف نیز منحل می‌شود. شخصیت حقوقی تشکیل شده مادامی که بتواند به هدف تشکیل خود ادامه دهد، حیات دارد. اما موضوعاتی می‌تواند این حیات را از بین ببرد. در کشور ما عواملی رخ می‌دهد که تحت امور سیاسی، اقتصادی قرار دارند و منجر به تغییر رویه در حیات شخص حقوقی می‌شود. در این پژوهش عوامل و موضوعات اقتصادی که مانع از ادامه حیات شخص حقوقی می‌باشند، پرداختیم. در پاسخ به سوالات مطرح شده در این پژوهش عوامل و موضوعات اقتصادی را اینگونه می‌توان احصا نمود: عوامل منع صادرات، الزام به فروش کالا در بورس، مالیات، نرخ

بهره، نرخ تورم، نرخ ارز و حذف ارز نیمایی، عوامل. عوامل مذکور به طور مستقیم و غیر مستقیم مانع از این می‌شوند که شخصیت حقوقی بتواند به حیات خود ادامه دهد، زیرا شرکت توان رقابت خود را با دیگر شرکتهای و شخصیت‌های حقوقی از دست می‌دهد. چنانچه نرخ تورم بالا برود، شخصیت حقوقی مجبور به کاهش سرمایه می‌شود.

نرخ بهره نیز از عوامل غیرمستقیم مصوب می‌شود زیرا نرخ بهره بر نرخ تورم تأثیر می‌گذارد در نتیجه شرکت برای بقا خود نیازمند مبارزه با تورم می‌شود که عملاً به شکست منجر می‌شود. حذف ارز نیمایی یکی از موضوعات اقتصادی تأثیرگذار بود زیرا شخصیت‌های حقوقی برای صادرات و واردات وابسته به این ارز بودند. در نهایت می‌توان گفت متأسفانه در جامعه شرایط اقتصادی در روند عملکرد و حیات شرکت‌ها و شخصیت‌های حقوقی تأثیرگذار می‌باشند. در پاسخ به سوال دوم در این پژوهش پیشنهادی که می‌توان مطرح نمود این است که قانون‌گذار یکسری از موضوعات اقتصادی که برای حیات شخصیت حقوقی مؤثر است را تعدیل کند. به عنوان مثال شخصیت‌های حقوقی با سرمایه اندک را معاف از مالیات در نظر بگیرد و همچنان استفاده مجدد از ارزهای نیمایی برای دادوستد شخصیت حقوقی می‌تواند مؤثر واقع شود.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش، هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

- منابع:
- عنايه، غازی، ضوابط تنظيم الاقتصاد في السوق الاسلامي، قم: دارالفنائس، ۱۹۲۲ق.
- عظیمیان، محمد، انحلال شخصیت حقوقی بر وکالت‌نامه- های شرکت سابق شرکت، نشریه کانون، شماره ۱۰۴، ۱۳۸۹
- قوهستانی، حجت‌اله، ماهیت و اوصاف انحلال شرکت‌های تجاری در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفاشهر، گروه حقوق، ۱۴۰۰.
- مرادی کرناچی، مریم، پروین، رسول، حقوق بستانکاران تاجر ورشکسته با نگرشی به لایحه جدید، پژوهش حقوقی، شماره ۴۱، ۱۳۹۹.
- مهرعلیان، خسرو، دیوسالار، بیت‌اله، مولائی، فخراله، نوسانات اقتصادی و آثار آن بر تعهدات متعاملین (از دیدگاه فقه امامیه)، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و هفتم، ۱۴۰۰.
- مفیدی نیستانک، وحید، مطالعه تطبیقی انحلال شرکت- های تجاری در حقوق ایران و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور تهران، تهران جنوب، ۱۴۰۰.
- موسویان، عباس، ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه، معرفت اقتصادی شماره ۲، ۱۳۸۹.
- میلانچی انارکولی، مطهره، بررسی تطبیقی قواعد حاکم بر انحلال شرکتهای تجاری در حقوق ایران و انگلستان، همایش بین‌المللی حقوق علوم سیاسی معارف اسلامی، ۱۳۹۶.
- موسوی خمینی، سید روح الله، المکاسب المحرمه، تهران، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات اقتصادی، اظهارنظر کارشناسی درباره لایحه تنظیم برخی از احکام برنامه‌های توسعه کشور ماده ۲۵، شماره مسلسل ۱۳۹۴، ۲۲۰۱۴۵۶۸-۶.
- محمدزاده، محمود، بررسی اجمالی شرکتهای اشخاص و انحلال در شرکتهای فوق، نشریه کانون، شماره ۲۹، ۱۳۸۰.
- بادینی، حسن، فلسفه مسئولیت مدنی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۴۰۰.
- بادینی، حسن، بررسی تطبیقی قابلیت جبران ضرر اقتصادی در مسئولیت مدنی، نشریه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۱، شماره ۱، ۱۳۹۰.
- بادینی، حسن، فروزان بروجنی، فرناز، نگرش تحلیلی به تأثیر نهادهای حقوقی بر توسعه اقتصادی با تمرکز بر نهادهای تشکیل‌دهنده هسته حقوقی بازار، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۳، ۱۳۹۹.
- بنی محمودی، ابراهیم، ضوابط حاکم بر تعیین نرخ سود بانکی از منظر حقوق عمومی اقتصادی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی (۸)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۸.
- بهادر، مرتضی، راستگوی مشهور، حورا، مسئولیت دولت در جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول، فصلنامه داخلی کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۹، ۱۳۹۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق تعهدات، چاپ هفتم، انتشارات مجد، ۱۴۰۱.
- حسینی، رضا، قیمت‌گذاری از دیدگاه فقه اقتصادی، جستارهای اقتصادی شماره ۴، ۱۳۸۴.
- حر عاملی، محمدبن حسن، هدایه الامه الی الاحکام الائمه علیهم السلام، تحقیق قسم الحدیث فی مجمع البحوث الاسلامیه مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ج ۸، ۱۴۱۲ق.
- سعیدی کیا، محمد، آقاعباسی، رضا، بررسی تطبیقی موارد انحلال شرکتهای سهامی در قانون ایران و آمریکا، فصلنامه علوم اجتماعی، ۳۹، ۱۳۹۶.
- کاسه‌گر محمدی، داود، بررسی انحلال شرکتهای سهامی و تضامنی در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان، پردیس دانشگاهی، ۱۳۹۳.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۵.
- طرهانی، یونس، شرایط و آثار انحلال شرکتهای اشخاص در حقوق ایران و انگلیس با تأکید بر رویه قضایی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۳۹۰.

